

## شهید ۱۷ ساله غلامرضا ذاکریان از مهدیشهر



شهید غلامرضا ذاکریان فرزند غلام متولد: ۱۷-۴-۱۳۴۸ مهدیشهر
شهادت: ۲۴-۱-۱۳۶۵ هفده سالگی
محل شهادت: شهر فاو عراق
عملیات: مقابله با تک دشمن
محل دفن: گلزار شهدای مهدیشهر
**انتقال اشتباه به مشهد مقدس**

**\*خاطره پدر شهید:**

حدود ۶ سال بعد از ازدواجمان، خاوند فرزندی به ما نداده بود، خواب دیدم خاوند فرزندی داده که اسمش رضاست، وقتی به دنیا آمد مرضی زیادی کشید اسمش را غلامرضا گذاشتیم، لطف امام رضا(علیه‌السلام) او را شفا داد. واقعا شفای او برای ما معجزه بود.

شهید غلامرضا بعد از شهادتش نیز پیکرش اشتباهی به مشهد انتقال داده شده بود (مهدیشهر را اشتباهی مشهد خوانده بودند) و او به آرزویش زیارت امام روف رسید و پس از زیارت امام رضا(علیه‌السلام) او را برای تشییع به مهدیشهر آوردند.

**پدرم نماز خوانده!**

**\*مادر شهید:**

۱۶ ساله که شُده، مرتباً می‌گفت باید جبهه بروم، به او گفتم پدرت چندبار رفته تلافی همه شده،

می‌گفت: از فردا مرا برای نماز بیدار نکن، چون پدرم نماز خوانده، با این حرف به من فهماند که شرکت در جنگ مثل نماز واجب است

می‌گفت: چون امام فرموده رفتن به جبهه یک تکلیف است، همان طوری که نماز مرا کسی نمی‌تواند بخواند، جهاد مرا هم کسی نمی‌تواند، انجام دهد.

به او گفتم: از پدرت اجازه بگیر،

می‌گفت: مگر پدرم از کسی اجازه می‌گیرد که من اجازه بگیرم،

نهایتاً رضایت پدر را هم جلب کرد، درحالی که روی زمین بند نمی‌شد، مثل مرغی بال در آورده بود و پرواز می‌کرد عازم جبهه نبرد شد، در فاصله کمتر از دو ماه به سوی معبودش شتافت.

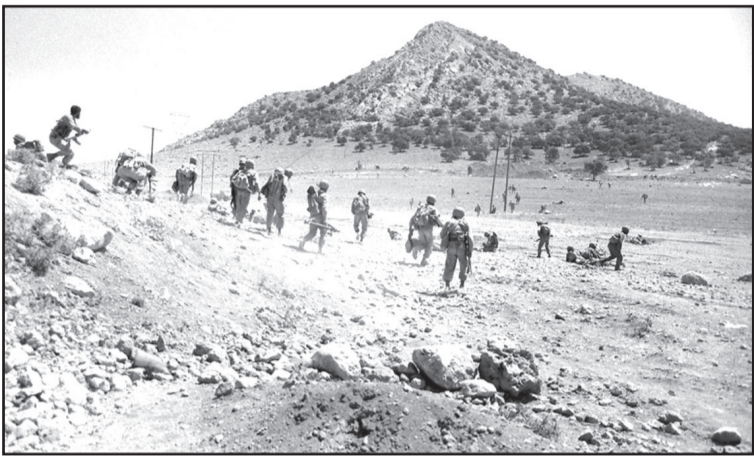
**مهدیشهر - خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی**
شهر روز جلودر از تهاجم منافقین، عملیات تهاجمی ارتش عراق در جبهه جنوب نیز به منظور جلب توجه عمده قوای ایران به استان خوزستان و برای کمک به تک منافقین از محور غرب شروع شده بود. پس از ناکامی ارتش عراق در تصرف بخش‌هایی از سرزمین‌های جنوب اهواز، رژیم بعثی عراق به عملیات نظامی منافقین امید زیادی داشت.

**\*برنامه عملیاتی ارتش عراق و منافقین**

سه روز جلوتر از تهاجم منافقین، عملیات تهاجمی ارتش عراق در جبهه جنوب نیز به منظور جلب توجه عمده قوای ایران به استان خوزستان و برای کمک به تک منافقین از محور غرب شروع شده بود. پس از ناکامی ارتش عراق در تصرف بخش‌هایی از سرزمین‌های جنوب اهواز، رژیم بعثی عراق به عملیات نظامی منافقین امید زیادی داشت.

تهاجم نظامی منافقین به استان

ساعت ۴ بعد از ظهر روز دوشنبه سوم مرداد آغاز شده و شهرهای قصر شیرین، کرد و اسلام آباد غرب را با سه تیب به تصرف خود در می‌آورد. فرمانده محور دوم ابراهیم ذاکری بود که در مرحله دوم عملیات قرار بود با ۵ تیب کرمانشاه را به تصرف خود درآوردند. آنها قرار بود پایگاه هوانیروز کرمانشاه را تصرف کرده و پایلوت‌های موجود در آن برای حمله به تهران استفاده نمایند. به همین علت ارتش عراق به این پایگاه هوانیروز حمله هوایی نکرد.



کرمانشاه با عدم انتظار و در نتیجه غافلگیری مسئولین ایرانی همراه بود. گرچه احتمال حمله مجاهدین خلق ازسوی برخی از فرماندهان سیاه داده می‌شد ولی هیچ کس نمی‌دانست که نیروهای منافق از کدام نقطه مرزی به خاک ایران حمله خواهند کرد. نیروهای منافقین قصد داشتند تا با بهره‌گیری از ۲۵ تیب زمینی سیخ مکانیزه که حدود ۵۱۰۰ نفر را در آنها سازماندهی کرده بودند، در یک برنامه زمانبندی شده ۳۳ ساعته خود را به تهران برسانند و نظام جمهوری اسلامی ایران را سرتگون کنند و خود جایگزین آن شوند.

در طرح منافقین ۵ مرحله عملیاتی به شرح زیر پیش‌بینی گردیده بود: مرحله اول عملیاتی به فرماندهی جهانگیر با عبور از مرز خسروی در

# عملیات مرصاد پایانی بر خیانت منافقین به وطن

ایران در مسیر تهاجم منافقین و نیز استفاده از آتش توپخانه، عملیات منافقین را پشتیبانی می‌کردند.
**\*برنامه عملیاتی نیروهای ایران**

شرایط جبهه‌ها به گونه‌ای بود که باور حمله گسترده نظامی سازمان منافقین به جبهه‌های جنگ و نیز خود درآوردند. آنها قرار بود پایگاه هوانیروز کرمانشاه را تصرف کرده و پایلوت‌های موجود در آن برای حمله به تهران استفاده نمایند. به همین علت ارتش عراق به این پایگاه هوانیروز حمله هوایی نکرد.



دو گردان از نیروهای لشکر بدرکه راه خود را گم کرده بودند

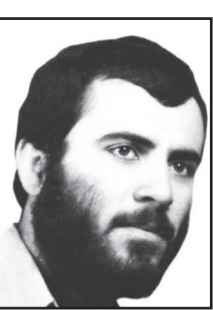
ارتش عراق در ساعت ۱۴:۳۰ روز دوشنبه سوم مرداد ماه سال ۱۳۶۷ اجرای آتش سنگین توپخانه خود را در محور سرریل ذهاب آغاز کرد. آنگاه پس از گذشت یک ساعت از اجرای آتش تپه‌ی، ارتش منافقین حمله خود را به خاک ایران شروع کرد و در ساعات ۱۸:۳۰ همان روز نخستین تانک‌ها و نفربرهای منافقین به شهر کرد غرب وارد شدند و حدود دو ساعت بعد شهر اسلام آباد را به

تصرف خود در آوردند. تعدادی از مردم شهرهای کرد و اسلام آباد غرب با دیدن حمله نظامی دشمن، بلافاصله خانه‌های خود را ترک کردند و با خودروهای خود به سمت مرکز استان و کرمانشاه حرکت نمودند. یک تیب از نیروهای لشکر بدر که از منطقه جنوب وارد اسلام

بسیجی پاسدار شهید منوچهر حاجی پور تاریخ تولد:

۱۳۳۴/۰۱/۲۰ تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۰۵/۱۵ شهادت: جبهه

کوشک عملیات: رمضان گردان؛ سلمان اولین شهید دفاع مقدس شهرستان لالی
شهید شاخص شهرستان لالی
یادواره اولین شهید دوران ۸ سال دفاع مقدس در لالی برگزار شد.
چهل و یکمین سالروز پاسداشت و یادواره شهید والامقام بسیجی پاسدار، شهید منوچهر حاجی پور در مسجدالتی «ص» شهرستان لالی و با حضور و استقبال گسترده مردم مؤمن و شهید پرور و مسئولین شهرستان و امام جمعه لالی و خانواده معظم شهدای گرانقدر، جانبازان و رزمندگان و ایثارگران برگزار گردید.به گزارش خبرنگارما در این مراسم پس از تلاوت آیات قران و نواختن سرود جمهوری اسلامی و چند برنامه فرهنگی و مذهبی حضرت گرمسیری امام جمعه شهرستان لالی در خصوص گرامیداشت مقام شهید و شهادت و وعده الهی و همچنین فرهنگ ایثار و شهادت و تبیین این جایگاه فرد در پیشبرد اهداف انقلاب ایراد سخن نمود. در ادامه اولین امام جماعت مسجدالتی(ص) شهرستان لالی در خصوص صفات و



## یادواره اولین شهید دفاع مقدس در لالی خوزستان

(بعد آتش بارها از دو جبهه شروع شد من در سنگر بودم شهیدان بزرگوار منوچهر و محمود احمدی که باید میرفتند جایگزین من و همسنگرم که در دژ

منتظر بودند. در خارج از سنگر مشغول بستن تجهیزات نظامی

و پوتین هاشون بودند که یک خمپاره در نزدیکی ضلع شرقی ما

نزدیک دژ اصابت کرد.من فریاد می‌زدم.منوچهر بیا داخل پوتین

هااتو ببند. وشهید محمود احمدی هم بیرون از سنگر بصورت

دراز کش روی گوله پشتی تجهیزات نشسته بود و کلاه جنگی

را تنظیم میکرد.که گوله خمپاره ۶۰ بیصدا روانه سنگر ما شد

و روی سنگر فرود آمد (خمپاره ۶۰خمیصدا و برای مسافت‌های

نزدیک شلیک میشود)مروح شهید منوچهر که جلوی ورودی

سنگر بود. فقط از گردن به بالا که هم‌تراز بود با سنگر مورد

اصابت سه ترکش بسر قرار گرفت. وشهید محمود احمدی در

جا شهید شد. شهید منوچهر افتاد و رگم سراسش و همسنگران



هم همه ریختند.در این هنگام که آمبولانس آمده بود رگم

دست شهید منوچهر را بگیرم که بازرم داخل آمبولاس.به

دفعه با صدای بلند داد زد من خیم. خودم می‌رم برید بقیه

بچه‌ها رو ببارید غیر از شهید منوچهر و محمود احمدی.یکی

دیگه از بچه بنام ارسطو هم از ناحیه شکم زخمی ولی ایشان

الحمدلله زنده است. خلاصه آمبولاس رفت و ما بچه‌های لالی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی

چون شهید منوچهر بزرگ همه ما بود ناراحت و در ماتم بودیم

که بیک موتوری رسید ویک نامه برای شهید منوچهر به ارمغان

آورد.همه گریان و ناراحت و آن خبری که شهید می‌گفت امروز

مطلع میشوم رسید و آن خبر این بود که برای شهید فرزندی